

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه کیفری باستناد نامه اداره امنیت بدون تحقیق در اطراف ابلاغ حکم را ابلاغ شده دانسته است

تبصره اصلاحی ماده ۲۱۹ آئین دادرسی کیفری و مواد ۹۷ و ۱۶۲

آئین دادرسی مدنی

چند نفر با اتهام ایراد ضرب و جرح بکسی در دادگاه جنحه باستناد قسمت اول ماده ۱۷۳ قانون کیفر عمومی هر يك بهشتاد روز حبس تأدیبی محکوم میشوند و حکم مزبور در ۱۳ ر ۱۰ ر ۲۰ بیکی از متهمین و در ۳ ر ۱۰ ر ۲۰ بدون فرد دیگر ابلاغ میگردد در ۱۱ ر ۱۰ ر ۲۰ که محکومین از طرف دادستان برای اجرای حکم جلب میشوند مشارالیهم رؤیت حکم را انکار کرده درخواست رسیدگی پژوهشی نموده اند.

پرونده بدادگاه استان فرستاده شده و دادگاه مزبور باستناد اینکه گواهی مأورین امنیت راجع بابلاغ حکم رسمی است و بموجب نامه امنیت حکم محکومیت بآنها ابلاغ شده و درخواست پژوهشی آنها در ۱۱ ر ۱۰ ر ۲۰ در خارج از مهلت قانونی بوده درخواست پژوهشی آنها را وازده است.

از این قرار درخواست رسیدگی فرجامی کرده اند و شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۶۱۳ مورخ ۲۲ ر ۱۲ ر ۲۱ چنین رای داده است:

راجع بدرخواست يك تن از فرجامخواهان چون قرار فرجامخواسته در ۲۷ ر ۸ ر ۲۱ بمشار الیه ابلاغ و دادخواست فرجامی او که میتواند بدفتر دادگاه بخش بدهد در ۲۴ ر ۹ ر ۲۱ که خارج از مدت قانونی بوده وارد دفتر دادگاه استان شده از اینرو پذیرفتنی نیست و بموجب ماده ۴۵۴ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء وازده میشود - و راجع بدرخواست فرجامی يك تن دیگر نظر باینکه نامبرده در ضمن درخواست پژوهشی ابلاغ حکم بدوی را بخود تکذیب نموده و دادگاه استان فقط باستناد نامه اداره امنیت و بعنوان اینکه نامه مزبور گواهی رسمی است ابلاغ حکم بدوی را در تاریخ ۳ دیماه ۳۲۰ محقق دانسته و درخواست پژوهشی او را وازده است بدین آنکه عبارت منسوب بمتهم نامه ده که در ذیل حکم بدوی مشعر

برویت آن حکم نوشته شده از طرف مأمور مباشر امر ابلاغ گواهی شده باشد و نظر باینکه طبق تبصره اصلاحی ماده ۲۱۹ آئین دادرسی کیفری و ماده ۹۷ و ۱۶۲ و مواد مربوط دیگر از آئین دادرسی مدنی باید مأمور متصدی امر ابلاغ ذیل برک ابلاغ شده گواهی نموده باشد از اینرو وازدین دادخواست پژوهش مشارالیه فقط باستناد نامه اداره امنیه و بدون تحقیق در اطراف ابلاغ ادعائی مخالف اصول محسوب و قرار فرجامخواسته نسبت بار بموجب ماده ۴۳۰ دادرسی مذکور بانفاق آراء شکسته میشود ...»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه از اجرای قرار بازجوئی محلی منصرف شده است

ماده ۴۲۶ آئین دادرسی مدنی

کسی بطرفیت یک نفر بخواسته نصف مشاع مقداری زمین و خانه و باغچه بعلاوه اجرت المثل مدتی در دادگاه بخش باستناد اطلاع مطلعین اقامه دعوی کرده و دادگاه بخش در نتیجه رسیدگی خواننده را محکوم ساخته که مقدار مورد خواسته را از املاک مزبوره بتصرف خواهان بدهد و راجع باجور بکارشناس رجوع کرده و چون خواننده کسی را جلب بدادرسی کرده قرار رسیدگی بدعوی جلب نیز صادر نموده است . محکوم علیه از حکم مزبور در دادگاه شهرستان پژوهشخواسته و دادگاه اعتراضات پژوهشخواه را محتاج برسیدگی دانسته و قرار معاینه محل و بازجوئی برای احراز مطالب مورد اعتراض صادر میکند و چون در موقع مقرر از طرف پژوهشخواه کسی حاضر نشده برطبق درخواست و کیل پژوهشخواننده دادگاه غیاباً رسیدگی نموده و باستدلال اینکه (پژوهشخواه برای اثبات اظهارات خود حضور نیافته و وسیله اجرای قرار دادگاه را نیز فراهم نساخته و گواهان در مرحله بدوی بنصبت بد فعلی پژوهشخواه بیان گواهی نموده اند حکم محکومیت پژوهشخواهان را بی اشکال دانسته است در مرحله رسیدگی اعتراضی نیز حکم مزبور استوار گردیده است .

بر اثر فرجامخواهی محکوم علیه شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم

شماره ۳۷۵۳ مورخ ۲۴/۱۲/۲۱ چنین رأی داده است :

« در این مورد مطابق مضمون قراری که در مرحله پژوهشی صادر شده دادگاه اموری را محتاج بر رسیدگی دانسته و برای کشف حقیقت قرار معاینه و بازجوئی صادر کرده و قرار نامبرده بالنتیجه کاشف از این است که دادگاه گواهی گواهان نخستین را که مستند حکم بدوی بوده کافی ندانسته و چون عمده مطلبی که بنظر دادگاه محتاج بر رسیدگی تشخیص شده موضوع وراثت فرجامخوانده از جده مادری خود بوده که مورد انکار فرجامخواه واقع گشته و بدیهی است که اثبات این مقدمه برعهده فرجامخوانده بوده صرف نظر کردن دادگاه از اجراء قرار مزبور بدون اقامه دلیل جدید از طرف فرجامخوانده بر اثبات ادعوی و اتصال بهمان گواهی بدوی که قبلا عدم کفایت آن در مرحله پژوهشی مسلم شده وجهی نداشته و بردادگاه لازم بوده است که رسیدگی در خصوص امر وراثت تکمیل نموده و برطبق نتیجه آن را داده باشد - بنابراین رسیدگی ناقص است و حکم نامبرده برطبق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میشود ... »

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه باستناد اقامه نشدن دلیل عدوانی بودن تصرف لاحق از طرف مدعی تصرف عدوانی حکم به بیحقی او داده است

ماده ۳۲۶ آئین دادرسی مدنی

بکنفر بخواسته رفع تصرف عدوانی از مقصداری اراضی بر علیه کسی در دادگاه بخش تظلم کرده و دادگاه مزبور پس از بازجوئی محلی با استدلال اینکه هر چند سبق تصرفات خواهان و حقوق تصرفات خوانده نسبت بر قبه مورد بحث استنباط میشود ولی چون بر طبق قسمت اخیر ماده ۳۲۶ آئین دادرسی مدنی شکایتی که میشود باید بیش از یکسال از تاریخ تصرف عدوانی نگذشته باشد و مدلول گواهی گواهان محلی خواهان متفاوت است و بعضی گواهی داده اند که دو سال است رقبه مزبور در تصرف خوانده میباشد و چون این کیفیت دعوی فاقد شرط مندرج در ماده مزبور است بعنوان تصرف

دعوی داده است محکوم علیه پژوهشخواستہ و دادگاه شهرستان پس از رسیدگی بشرح زیر رأی داده است :

(پرونده بدوی حاکی است که تقدیم دادخواست و اقامه دعوی از طرف پژوهشخواه در تاریخ ۱۱/۷/۳۱۸ بعمل آمده است و تاریخ ورود دادخواست را آقای امین دادگاه بخش در ذیل آن قید کرده است و چنانکه خواهان بدوی در دادخواست نخستین خود قید کرده تاریخ وقوع تصرف عدوانی ادعائی خود را در دهه آخر مهرماه ۱۳۱۷ تعیین و تشخیص کرده است که با اینحال از تاریخ وقوع تصرف عدوانی ادعائی تا تاریخ اقامه دعوی متجاوز از یکسال نگذشته بوده و اظهارات گواهان خواهان در تاریخ ۱۳/۱/۳۱۹ باینکه در دو سال قبل خواننده در مورد دعوی دخالت نموده و پاره از گواهان بنام توضیح گفته اند یعنی در پائیز سال ۱۳۱۸ و بعضی تاریخ تصرف و دخالت خواننده را بطور اطلاق در پائیز و یا مهر ۱۳۱۷ تعریف کرده اند مخالفتی بامندرجات دادخواست بدوی خواهان نداشته و بلاملازمه مبدأ و منشاء دخالت خواننده را تا تاریخ اقامه دعوی متجاوز از دو سال نگفته اند و با توجه باینکه تسامح در گفتار در این قبیل مقام معمول به است علیهذا قضیه و مورد مشمول ماده ۳۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی بوده و اقامه دعوی خواهان بدوی در موعده قانونی است و حکم پژوهشخواستہ کسبخته میشود - و اما در ماهیت قضیه اگرچه گواهان بر دخالت قبلی خواهان و تصرفات خواننده ادای گواهی و اظهار اطلاع نموده اند لیکن هیچیک از گواهان اقامه شده نسبت بنحوه دخالت و تصرف خواننده بدوی اظهار اطلاع نکرده اند و نگفته اند که دخالت خواننده در مورد دعوی عدوانی است و دلیل دیگری خواهان بدوی بر صدق دعوی و اظهار خود نداده است و با فرض صحت و احراز دخالت خواننده در مورد عدوانی بودن آن مبنی بر دلیل نیست و با توجه بدفاعات خواننده بدوی و وکیل وی در دعوی اقامه شده بعدم اثبات آن و بیحقی محکوم است ...)

در نتیجه فرجامخواهی خواهان نخستین شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۷۵۲ مورخ ۲۹/۱۲/۲۱ چنین رأی داده است :

در اینمورد دادگاه از راه اینکه گواهان به عدوانیت تصرف لاحق گواهی

نداده‌اند و اینکه خواهان رفع تصرف دلیل دیگر بر عدوانی بودن آن اقامه نکرده دعوی را غیر ثابت دانسته و این نظریه موجه نیست زیرا موارد راجعه بتصرف عدوانی هر چند که ثبوت تصرف بدون رضایت متصرف سابق را لازم شمرده ولی او از این معنی مستلزم آن نیست که گواهی بر عدوانیت تصرف اقامه شود بلکه همینکه از گواهی سبق تصرف خواهان و لحوق تصرف خواننده در ظرف مدت مقرره محرز گردیده . دادگاه بایستی به تحقیقات دیگر کشف نماید که تصرف لاحق مستند بر رضایت خواهان بوده یا نه و بالنتیجه بر خواننده دعوی لازم است که رضایت خواهان را در تصرف خود ثابت نماید بنابراین استدلال دادگاه مخدوش و رسیدگی ناقص است و حکم صادر بر طبق ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه (با فسخ شدن معامله اول) مالکی را بزه انتقال منافع يك ملك بدو تفر محكوم کرده است

ماده ۱۱۷ قانون ثبت و مواد ۲۸۳ و ۲۸۴ قانون مدنی

کسی باتهام انجام دو معامله متعارض باسند رسمی راجع بمنافع چند سهم ملک که آنرا برای مدتی بیک نفر انتقال داده و بموجب سند رسمی دیگری در مدت اجاره اول همان منافع را بدیگری انتقال داده مورد تعقیب دادسرای شهرستان واقع شده پس از بازجوئی و صدور قرار بزهکاری متهم باسناد ماده ۱۱۷ قانون ثبت دادستان کیفرخواست بدیوان جنائی داده است .

دیوان جنائی اظهارات متهم را (باینکه مستاجر اول اجاره را واگذار کرد من هم از ترس از میان رفتن اجاره بها بدومی اجاره دادم) موجه نشمرده و بزه را ثابت دانسته و باسناد همان ماده استنادی دادستان و رعایت تخفیف او را بدو سال حبس تأدیبی محکوم ساخته است .

بر اثر فرجاخواهی متهم شعبه ۲ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره

۲۸ مورخ ۲۲/۶/۵۵ چنین زای داده است :

«نظر باینکه از جمله مدافعات متهم این بوده که مستاجر در سال دوم عمل اجاره را امیل و رضایت خود بمشارالیه واگذار کرده و اقدام او باجاره بعدی پس از اعراض مستاجر نامبرده از حق خود بوده است و نظر باینکه دادگاه جنائی فقط بااستناد اینکه متصالح (مستاجر) حق فسخ اجاره را نداشته و طرفین در دفتری هم حاضر نشده اند که برضایت یکدیگر اجاره را فسخ کنند و یا اعتراف باین معنی بنمایند دفاع مزبور را مؤثر ندانسته و نظر باینکه جهات استنادی دادگاه برای بی اثر بودن دفاع متهم در اینمورد موجه نیست چه نبودن حق فسخ برای مستأجر مانع از این نخواهد بود که بمیل و رضای خود از بقیه مدت اجاره صرف نظر نماید و با مقرون بودن آن برضایت موجر اجاره نسبت به بقیه مدت طبق ماده ۲۸۳ و ۲۸۴ قانون مدنی ملغی و از لحاظ جنبه کیفری مؤثر در امر باشد و عدم ایقاع فسخ در دفتر رسمی نیز گرچه طبق مقررات مربوط به ثبت اسناد تکلیف لازمی شناخته شود با فرض تحقق تراضی طرفین بر فسخ در خارج نمیتواند ملاک حکم محکومیت کیفری کسی واقع گردد بنابراین حکم فرجامخواسته که در حقیقت غیرموجه و برخلاف اصول صادرشده بموجب ماده ۴۳۰ آئین دادرسی کیفری باتفاق آراء شکسته میشود...»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد وازدن دادخواست پژوهشی از قرار عدم استماع دعوی افراز

بند ۷ ماده ۷۸ آئین دادرسی مدنی

کسی بطرفیت بکنفر دادخواستی بخواسته افراز و تقسیم بدادگاه شهرستان جاشین دادگاه بخش تقدیم داشته و توضیح داده که مطابق سند رسمی نصف مشاع اشجار يك قطعه بیشه زاری را خریداری کرده ام و تاکنون فروشنده حاضر به تقسیم اشجار نامبرده نشده از اینرو در خواست افراز دارم و استناد بیرونده سابق که دادخواست آن ابطال شده نموده است .

دادگاه مزبور در نتیجه رسیدگی چنین رأی داده است : (چون برای درخواست

تقسیم و تجدید دادخواست آن وقتی در قانون تعیین نشده است ایراد وکیل خواننده بفاصله امتدی میان ابلاغ قرار ابطال و تقدیم دادخواست جدید بیمورد و مردود است و اقدام دادگاه برسدگی مطابق ماده ۲ آئین دادرسی فرع دادخواهی با تشریفات قانونی است - چون نسبت بمالکیت بیشه هنوز دادخواهی نشده درخواست گواهی وکیل خواننده برای آوردن گواهی نامه از اداره ثبت همچنین استناد آقای بقباله رسمی حاکی از انتقال بیشه از فروشنده بموکل او موجه است - بنا بر این دادگاه اقدام لازم در باره افراز و تقسیم رامنوط و موکول بر رفع نزاع و ثبوت مالکیت درخواست کننده تقسیم مینماید) خواهان از قرار مزبور بدادگاه شهرستان دیگر شکایت نموده و دادگاه اخیر پس از رسیدگی آن قرار را قابل پژوهش ندانسته و دادخواست را وازده است .

بر اثر فرجاخواهی محکوم علیه شعبه ۳ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۷۵۶ مورخ ۲۹/۱۲/۲۱ چنین رأی داده است:

«آن طور که قسم هشتم از ماده ۱۳ قانون آئین دادرسی مدنی بیان کرده تنها در صورتی دادگاه بخش میتواند دعوی افراز را رد کند که امر افراز متوقف بر حل نزاع مالکیت باشد و بهای ملک هم از نصاب آن دادگاه خارج باشد - نتیجه این مقدمه اینست که در غیر زیاده نصاب دادگاه مکلف میباشد که بهمان ادله مالکیت برسد و تصمیم لازم را در خصوص افراز بعد از حل نزاع مالکیت اتخاذ نماید و در این مورد صریحاً دادگاه از رسیدگی بادلله مالکیت امتناع کرده و نتیجه دعوی افراز را نیز غیر مسموع دانسته این چنین قرار مشمول همان قسم هفتم ماده ۴۷۸ قانون مزبور بوده و قابل پژوهش میباشد بنا بر این قرار مزبور مطابق ماده ۵۵۹ آئین دادرسی مدنی باتفاق آراء شکسته میشود . . .»

رویه دادگاه عالی انتظامی بر تشخیص تخلف

در موردیکه دادگاه برای تاخیر حکم پژوهشی تاحصول نتیجه فرجامی

فقط معادل عشر محکوم به را تامین گرفته است

مواد ۲۴۲ و ۲۴۳ و ۵۴۲ آئین دادرسی مدنی

حکم درخواست رسیدگی فرجای مینماید و ضمناً توقیف اجرای حکم را هم ازدادگاه شهرستان خواسته است.

دادرس دادگاه مزبور بجای اینکه از محکوم علیه در مقابل تمام محکوم به تأمین بگیرد و سپس قرار تأخیر اجرای حکم را تا حصول نتیجه رسیدگی فرجای بدهد فقط معادل عشر محکوم به تأمین گرفته و قرار تأخیر اجرای حکم را صادر نموده است.

بر اثر ایرادی که از این حیث از طرف اداره نظارت بر دادرس نامبرده شده موضوع در دادگاه عالی انتظامی مطرح و دادگاه مزبور پس از رسیدگی در حکم شماره ۱۴۴۱ مورخ ۲۶/۸/۲۱ چنین رأی داده است:

«با اینکه در ماده ۲۴۵ آئین دادرسی مدنی جواز تأخیر اجرای حکم پژوهشی که مورد تقاضای فرجای واقع شده باشد مشروط بگرفتن تأمین از محکوم علیه طبق مقررات تأمین مدعی به گردیده تنها گرفتن معادل عشر به از محکوم علیه کافی در کار نبوده بلکه مطابق ماده ۲۴۳ و ۲۴۲ برای توقیف اجراء حکم قطعی میبایست معادل ارزش محکوم به از اموال محکوم علیه توقیف گردد یا محکوم علیه بمیزان محکوم به وجه نقد و یا برکهای بهادار در صندوق دادگستری یا یکی از بانکهای معتبر و دیعه گذارد بنابراین اقدام مشارالیه باخذ تأمین بکیفیت مزبور مخالف قانون بوده و تخلف محسوب است...»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه اختلاف در حدود ملك را اختلاف نسبت بخود ملك دانسته است

مواد ۱۶ و ۲۰ قانون ثبت

کسی بعنوان واخواهی بر ثبت در دادگاه شهرستان بر دوفر دعوی اقامه میکند و از دادگاه مزبور دادخواست او وازده میشود.

از این قرار واخواه پژوهشخواستیه و دادگاه استان بشرح زیر رأی میدهد:

(ملخص و خواهی پژوهشخواه نسبت بقرار پژوهشخواسته در ضمن لایحه پیوست دادخواست پژوهشی بدین قرار است که چون در آگهی اداره ثبت اسناد درخواست ثبت متقاضیان فقط نسبت بیک قطعه زمین ذکر شده و هیچوجه ذکر مقدار و مساحت و مشخصات لازمه نشده است تا اینکه موکل اقدام با اعتراض بنماید و در مالکیت متقاضیان ثبت نسبت بیک قطعه زمین اختلافی نبوده و نیست و فقط اختلاف راجع بحیث حدود یکقطعه زمین مورد درخواست ثبت آنها است که حدود در آگهی نوبتی ذکر نشده و در موقع تحدید حدود معلوم گردیده و هیچوجه مانع قانونی برای رسیدگی دادگاه نسبت باین گفتگو موجود نبوده و نیست و ضمناً راجع بگردش ثبت رقبه مزبور در اداره ثبت درخواست استفسار و مطالبه تقاضا نامه و آگهی ثبت را نموده که در اثر گرفتن گواهی نامه آگهی نوبتی که در روزنامه کوشش درج و منتشر گردیده و رونوشت اظهارنامه ثبت و رونوشت برکهای دیگر از طرف وکیل مزبور تقدیم و بایگانی گردیده و این و خواهی ها بدون تأثیر بنظر میرسد زیرا از ملاحظه روزنامه کوشش در قسمت املاك و قع در ... بشماره های مندرجه در آن بنام و خواننده ها مشاعاً با مناصفه نوشته شده است بیکقطعه زمین محصور و همچنین بنام پژوهشخواه بعد از قطعه مزبور نوشته شده مشارالیه بیک قطعه زمین محصور که از این آگهی نسبت بهر يك از پژوهشخواه و پژوهشخواننده ها که طبق درخواست ثبت آنها است معلوم میشود که طرفین گفتگو مالك بیکقطعه زمین میباشدند که خصوصیات خارجی و مشخصات متماز هر يك از زمین ها از حیث حدود در نزد طرفین بدون شبهه و تردید معین و مشخص بوده که هر يك بطور محصور درخواست ثبت نموده اند و متبادر از محصور هم بر حسب عرف و جریان عادی داشتن حصار و دارای جهات مشخصه مفید از قبیل چهار دیوار و نظائر آن میباشد و خود پژوهشخواه هم در دادگاه شهرستان راجع بپاسخ توضیح دادگاه باینکه مقصود از تجاوز چیست و بکدام حد تجاوز شده و آن تجاوز بچه تفصیل

بوده و دیوارهایی دارد که دیگری بنا نموده و دوازده سال پیش موقعی که شخصاً نبوده و بمسافرت رفته گذاشته شده که با مراتب مزبوره محرز و مسلم است که قطعه زمین مورد درخواست ثبت پژوهشخوانده ها دارای چهار دیوار بوده که حد فاصل بین این قطعه زمین و قطعات متعلق بدیگران است و با اینوصف ممکن نیست که این گفتگو و اختلاف راجع بحدود ملك و از موارد ماده ۲۰ قانون ثبت اسناد بوده باشد و اختلاف این زمین از حیث مساحت با رونوشت مرگهای استنادیه و کیل پژوهشخواه با فرض صحت راجع باصل و ماهیت زمین و با ماده ۱۶ قانون ثبت بالا منطبق که بایستی در موقع خود و اخواهی کرده باشد و دعوی و کیل پژوهشخواه در جلسه دادرسی پژوهشی باینکه قطعه زمین موکل خود دارای دیوار است گذشته از اینکه این اظهار از طرف موکل در رسیدگی نخستین و خود او در ضمن دادخواست، پژوهشی نشده و بدون دلیل است بلکه مخالف با بیانات موکل او میباشد بنابراین قرار پژوهشخواسته موجهاً صادر و استوار میشود)

بر اثر فرجامخواهی محکوم علیه شعبه ۴ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۳۶۸۸ مورخ ۲۹/۱۲/۲۱ چنین رأی داده است:

«وکیل فرجامخواه در مرحله پژوهشی اعتراض موکل خود را بر تحدید حدود زمین مورد درخواست ثبت اینطور بیان کرده که فرجامخواندگان بلك قطعه زمین محصور با مساحت معین بمقدار چهل قفیز از مورث موکل خریداری کرده در موقع تحدید حدود از دیوار سابق خود تجاوز نموده و حد زمین را بدیوار دیگری که جزء زمین موکل من بوده محدود و معرفی کرده اند و باین وسیله پانزده قفیز از زمین موکل را داخل حدود مورد درخواست ثبت قرار داده درخواست تحقیق و معاینه محل با حضور کارشناس نموده و با این توضیح مورد منطبق با ماده ۲۰ قانون ثبت اسناد بوده و استوار کردن قرار وازدن دادخواست باستناد انطباق مورد با ماده ۱۶ قانون ثبت اسناد صحیح نیست بنابراین قرار مورد شکایت بموجب ماده ۵۵۹ قانون آئین دادرسی مدنی شکسته میشود...»

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه تجدید نظر دادخواست دادستان ارتش را از لحاظ

تسلیم دادستان دیوانحرب بحکم نخستین وارده است

مواد ۱۶ و ۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش

افسری باتهامی مورد تعقیب دادرسی ارتش واقع شده و در دیوانحرب پس از رسیدگی تبرئه میگردد و نماینده دادستان آنجا نیز با آن حکم موافقت مینماید. دادستان ارتش از این حکم تجدید نظر خواسته و دادگاه تجدید نظر ارتش دادخواست دادستان مزبور را وا میزند.

از این قرار دادستان مزبور درخواست رسیدگی فرجامی کرده و شعبه ۵ دیوان کشور پس از رسیدگی در حکم شماره ۲۰۲ مورخ ۲۳ ر ۲۲ ر ۲۲۵ چنین رای داده است: «مباد اعتراض دادستان ارتش این است که بحسب ماده ۱۶ و ۱۸ قانون دادرسی ارتش دادستان مزبور دارای اختیارخواستن تجدید نظر میباشد و این اختیار اعم از تسلیم و عدم تسلیم دادستان دادگاه نخست است و این اعتراض وارد است چه هر چند اصولاً دادستانهای دیوانحرب سمت نمایندگی دادستان کل ارتش را دارند ولی چون طبق ماده ۱۶ قانون دادرسی ارتش دادستان ارتش میتواند پس از وصول پرونده در صورتیکه حکم را قابل تجدید نظر دانست تقاضای تجدید نظر بنماید و این حق مستقلی است که طبق قانون برای دادستان ارتش منظور شده رای دیوان تجدید نظر برخلاف ماده فوق صادر گردیده است بنا بر این قرار فرجامخواسته شکسته میشود و بر طبق ماده ۲۲۵ قانون دادرسی و کیفر ارتش بدادگاه تجدید نظر دیگری که در عرض دادگاه صادر کننده قرار باشد ارجاع میگردد»